

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیة (جبل المتین)

(عنوان مراسلات)

طهران خیابان لاله زار
نامب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی

غیر از روز های جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیة

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۳۰ قران
سایر بلاد داخله ۳۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک
(قیمت يك نسخه)

در طهران صد دنار

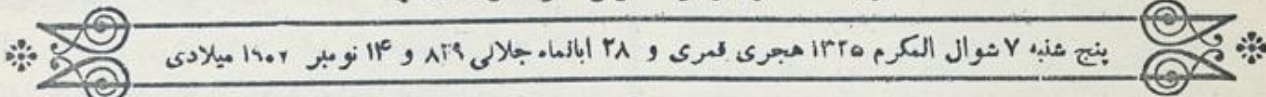
سایر بلاد ایران سه عامی است

قیمت اعلان مطری

دو قران است

روزنامه یومیة مای آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

بامضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است



پنج شنبه ۷ شوال المکرم ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۸ ابانماه جلالی ۸۲۹ و ۱۴ نوامبر ۱۹۰۲ میلادی

راجع بشماره ۱۵۹

دو مسئله بسیار مهم داریم که لازم است قدری در آنها دقت و تأمل کرده و در ضمن تشریح آنها پاره کشفیات دیگر نیز موفق شویم بلی آنکه آیا ما پول داریم یا نه؟ دیگری آنکه در صورت داشتن پول بچه راهی باید پول را صرف کنیم بر ثروت و مکنت خود بیفزاییم و خود را بمرتبه دول متمسکه و ملل حیه رسانیده بعد از این کار بر سوائی و بدنامی نکشد و کوس افلاس ما را در بازار های عالم متمدن نکوبند

اما مسئله اول اگر مقصود از پول داشتن ثروت است خواه پول یا چیزیکه با مال پول میشود بلی ثروت خیلی داریم متاسفانه همانطور که قدرت و قوت از سی میلیون نفوس سلب شده و در نزد جمعی مخصوص متراکم گشته بود و سایرین مسلوب القدرة و الاختیار بودند همچنین ثروت و ثمن نیز از غالب مردم گرفته و بسده مخصوصی موهبت گردیده بود و کمتر میشد که از دست آنها خارج شده نزد دیگری اندوخته شود و انجمع عبارت بود از ارباب نفوذ جسمانی از قبیل وزراء و حکام و امراء و اعیان و مشخصین هرابالت و ولایت و کمی نیز در نزد تجار بکه خود را داخل در امور ولایتی و ملکی نموده با حکام و اعیان رفیق و همنان بودند ، و ارباب نفوذ روحانی از علماء و سادات و روضه خوانان و غیر هم و بالنسبه ثروت این طبقه دویم نهایت ضعیفتر از طبقه اول بود و خارج از این دو طبقه بندرت و اتفاق در هر شهر و ایالت يك نفر یا دو نفر صاحب ثروت بودند آری

اگر این ثروت موجودی ایران را در تمام افرادی السویه قسمت کنیم بهر يك بیشتر از صد تومان نخواهد رسید زیرا که اکثر بکنفر دارای صد هزار تومان است یا صد نفر بلکه هزار نفر در مقابله ثروت و عریان انوقت نمیتوانیم دعوی ثروت کنیم نهایت آنکه در موارد احتیاج از هر آدمی یک تومان گرفته سی گزور جمع میکنیم و مشغول بکار یک قصد داریم میشود زیرا فقراء اگر دستشان بجزئی وجهی برسد زود تر حاضر در دادن برای ملت هستند اما امروز اغلب عریان و بستان شب محتاجند از هزار نفرشان صد دینار بیرون نیاید و مجبوریم در اوقات تنگی بداهان اغنیاء چسبیده جزئی وجهی از آنان هزار التماس یا زور بگیریم

در خارجه همه ستمشان در اینستکه ثروت در بین تمام مردم منبسط شود و هر کس بیکه لافه باین خاک داشته باشد و در ایران طوری کار مگوس شده که اکثر نصف ایرانیان را از این کره بگره مریخ ببرند و در انجا از آنها سؤال کنند که هیچ چیز از شما کم و تلف شده بیقین میکنند نه در کره زمین بقدر سر سوزنی علاقه نداشتیم حالا هم نداریم در بعضی ازدهات کیلان کار بقدری سخت بر رعیت است که یکخانوار که ده نفر جمعیت دارند بواسطه آنکه بضاعت شان منحصر بیکدیک کلی است و کفایت خوراک همه را نمیکند یکدفعه باید تنها پنج نفر انرا صرف نموده پنج نفر دیگر صبر کنند تا دو باره در همان دیک غذائی طبخ شود وقتی مرحوم ناصر الدین شاه صحاری فریک را دید و از علت آبادی پرسید گفتند دولت اراضی خالصه را بر رعیت قیمتی نازل فروخته و آنها چون علاقه بملک پیدا کردند زحمت

کنیده آباد نمودند هم ملک مأمور شد هم ثروت فراوان و هم فعلی رفع کردید شاه نیز بهمین خیال افتاد و الحق کاری درست و منجیده بود بیک شرط که اراضی را بر عیایای دهات و فلاحین فروخته و جیش را تاده یا بیست سال قسط قرار دهند چنانکه فعلا در مصر همین ترتیب را معمول داشته و اراضی خالصه را سه (میریه) سکویند فروخته و منفعت جزئی نیز [اضافه کرده قسط سالیانه قرار داده اند و باین تدبیر هم ثروت منبسط بتمام رعیت میشود و هم جزئی علاقه مانع از مهاجرت گشته مجبور بوقت و زراعت میسازد ، روسیه بسیاری از اراضی را مفت میدهند و در امریکای شمالی زیاده از صد هزار جریب را بیک نفر بخشیدند بشرطیکه دوسه سال تمام را آباد و حاصل خیز سازد اما وقتیکه پادشاه مراجعت نمود همان مفت خوران قدیمی خالصه جات دولتی را بقیمت آب جوی خریدند ، مرورها منفعت بردند مثلا دهی که سالیانه ده هزار تومان نفع داشت به بیست هزار تومان خریدند انرا نیز دستخط اضافه مواجب یا تمام صادر کردند بردند و خوردند و هنوز هم میخورند نوش جانشان باد بخورند بشرطیکه بعد از سیر شدن در صد آرار ملت بر نیایند ماتمنسای خیر از آنها نداریم شر نوساند تا بد دعا گویشان هستیم خلاصه از اصل مطلب بدور نیفتیم و به معترضه مشغول نکردیم سخن در ثروت ایران بود البته وقتی تمام ثروت در نزد چند نفر معدود جمع شود و همه ساله دخلشان از خرج زیاد تر بوده بر اصل ثروت افزوده بسالوا مداخلهای حکومتی و وزارت نیز ضمیمه گردد بالبداهه ثروت و مکت این چند نفر مخصوص بیشتر خواهد شد و از بین نخواهد رفت و مثل آبی خواهد بود که از نهرا و جویها گذشته امکانها را خشک ساخته همه در یک گودال جمع گشته تشکیل دریاچه و بحیره خواهند داد !

حالا کسی گمان نکند که در صد مذمت اعیان هستیم و نوارا از سر گرفت ایم خیر بمناسبت مبحث ثروت سخن از این امر پیش آمد و مطلب بطریق تاریخ ذکر شد قصدی درین نبوده و نیست

این مطلب را هم گفته و مقاله را ختم می کنم : واضح است که هر نوع ثروت بدرده همه کسی نمیخورد و از برای هر شخص بمناسبت حال و کارش از شصت مخصوصی از آن لازم است فلان دهاتی اگر صد هزار تومان پول نقد داشته باشد نمیتواند در عرض سال هزار تومان از منافع آن عاید نماید و گذران کند پس لاف بحال چنین کسی آب و زمین است و تاجر اگر

یکمزرعه ده هزار تومانی داشته باشد بدر صد هزار تومان وجه نقد از آن مزرعه فائده نمیرد زیرا که فتنی تجارت است نه زراعت ، اواع ثروت بینه مثل گبهنی مختلفه است فصابا کریمالی کند ضرر میرد و دیغ هرگاه فتناد شود زیان میبیند اتسام ثروت نیز بهمین قسم است یکی باید مشغول بزراعت و دیگری ببنجارت و ثالثی بصرفای و آخری باحداث کارخانهات و غیره — امروز فاقتن اراضی خالصه چندان برای دولت فائده ندارد و اگر در مقابل قیمت آن اراضی پول نقد دارا شود بمراتب بهتر و زیادتر فائده میرد بسالوا این اراضی خواه متعلق بدوقت باشد یا ملت لاید زراعت میشود و محصولش در همین ملک و بین همین ملت تقسیم میگردد پس باید بیک کار تازه و منبع دیگری برای ثروت پیدا نمود که فعلا موجود نباشد تا از آن نیز بدولت و ملت تقصیرا عاید گردد — در اینصورت ارباب بصواب و صلاح آنگه دولت اراضی خالصه را تقویم کرد ، بعد از تعیین قیمت بیک منفعت مختصری بر اصل ضمیمه نموده اعلان فروش بدهد ، و در ط کنند که خریدار حتما باید قارح و فلاح باشد و مالکین کل و اعیان حق خریدن نداشته باشند و قیمت را تاده سال بد قسط عاید دارند و خود همان اراضی نیز رهن خود مسلم است که باین ترتیب هیچوقت پول دولت سوخت و لاوسول ندیمانند و رعیت جزء نیز تدریجا صاحب ملک و علاقه شده در آبادی میگوهد و دل بستگی پیدا نموده گرم کار میگردد — از انطرف دولت پول را گرفته بهمین قسم که بتدریج میگیرد بتدریج بساختن را آهن مشغول میگردد و بیک منبع بسیاررقمی از ثروت که بهترین چشمه هاست باز شده پول مثل سیل وارد مملکت میگردد زیرا که موقع جغرافیائی ایران طوری اسباب سعادت این آب و خاک را سبب شده است که باندک توجهی مأمور ترین لقاط کوره زمین میگردد چه ممبر مسافرن و مال التجاره مشرق بمغرب و مغرب بمشرق است و بعضی آنکه بیک راه آهنی از شمال بجنوب ساخته شد عبور و مرور عموم مردم از طریقین فراوان شده شهرهاییکه در اینخط و العند بسرعت فوق العاده ترقی کرده اصفهان و رشت و طهران و کاشان و قم درعداد شهرهای بزرگ آباد دنیا محسوب شده در هر کدام زیاده از صد مهمانخانه بنا گشته از تنها گرایه مقرر و آب و مثل آنها اهالی صاحب ثروت بی حساب میکردند و تنوع آن مسئله تلگرافخانه است که دیروز بمرض رسانیدیم کمترین فائده ایفراه در سال پنجاه مرور پول تذکره عبور و مرور میشود زیرا که اشخاصی که از اروپا بیعت

و سایر بلاد مشرق مسافرت میکنند در رفتن و برگشتن
افلا یک لیره قیمت تذکره آنها میشود و از باب خیره
میدانند که افلا در سال پنج کروور مسافر از هر طرفی
حازم خواهند شد و هر کدام که یک لیره بدهند پنجاه
کروور پول ایران عاید دولت میگردد. اجرت حمل و
قل و کرایه مهمانخانهها و قیمت ما کولات و سایر
اشیاء را خدا میداند

تشریح این امر مقاله مفصل لازم دارد که در
آیه بخواست خدا گفته و نوشته خواهد شد

(تلگراف آذربایجان)

(صورت تلگراف از تبریز به طهران ۱۷ رمضان)

بمقام متیع و زارت جلیله داخله دامت شوکت
تلگراف ذیل از خلیفه قاسم رسیده است که عینا درج
میشود امسال از اول بهار جناب مصمم الممالک امورات
دهات قاسلو را به بند و واگذار نموده بودند امروز
سه روز است قائم مقام دولت عثمانی با قبلاغ دشت
بمی آمده حکم سخت بیاس آقای پسر کریمخان روند
داده ناقاسلو تصاحب نموده اند — و حاصل دهات
رابر داشته میبرند حتی بنده را از قاسلو بیرون کردند
امروز بجانه خودم واجب بود عین تفهیل را بحضور
حضرت والا عرض نمایم از قرار مذکور قائم مقام
به نهری توجه رفته است که تلگرافی بدولت خود
کند که ناقاسلو را تصاحب کردیم هرگاه حکم بشود از
قاسلو بیائین بیاید واجب بود عرض شد خلیفه قاسم
ایز است محض استحضار خاطر مبارک عرض شد از
تلگراخته خواهش میکنم یک نسخه از این تلگراف
را بو کلاهی محترم آذربایجان و یک نسخه بوزارت جلیله
خارج بفرستند (فرما فرما)

(تلگراف از تبریز به طهران ۱۷ رمضان)

بمقام متیع و زارت جلیله داخله دامت شوکت
مطابق اخبارات واقعه در سلماس کاغذی علی یک نام
مباشر قریه سوکان آمد ازدهت صومای بجناب حاجی
پیشماز آقای سلماس رسیده مضمون کلهذ این بود که
عینا عرض میشود شب پنجشنبه ۱۳ شهر حال کاغذی
از سر کرده نظامی عثمانی رسیده که این مملکت بخلیفه روی
قرین سلطان عبد الحمید خان رسیده است یا اطاعت
ماها را بکنید و یا اینکه از ولایات ماها بیرون روید
عساکر دولت علیه با نظری خواهد آمد شماها در معرض
تلف خواهید ماند با این حال و تجری عثمانیها در
تخطی و پیش آمدن و مجبور التکلیف بودن امورات
متحیرم عاقبت کارها بجا خواهد انجامید از
تلگراخانه مبارک طهران خواهش نمودم که یک نسخه

از این تلگراف بو کلاهی محترم آذربایجان و یک نسخه
بوزارت امور خارجه بدهند (فرما فرما)

(صورت تلگراف از خوی به تبریز ۱۹ رمضان)
آستان مبارک بندکان حضرت اقدس والا روحی
فداء نایب الحکومه سلماس در جزو مطالب تلگرافی
خود مسئله صومای را این طور تلگرافی نموده است
عینا عرض مینمایم از صودی خبر رسید رئیس عام
عثمانی بانجا نوشته سره ملک عثمانی است بجهت تصویب
تخطی خواهند کرد اگر تسلیم شدید فیها و الا جان
و مال در معرض تلف است اها لی ساماس بجهت اتصال
بخال صومای خیلی متوحشند اطلاعات تجارت رفت حشمة الوزاره
امر امر مبارک است (خانه زاد ابو القاسم)
(صورت تلگرافی است که رشید الملك حاکم
اردبیل بفرما فرما کرده است)

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم
هاهزاده فرمانفرما سردار کل مملکت آذربایجان روحی
فداء فدوی دربار اضافات بلا محل عرایض مینماید که
اردبیل و مشکین و طالش و حاجخال باه خارج دفتر
قریب پانزده هزار تومان اضافات بلا محل دارد اگر
تمام تفاوت عمل ها و وصول شود و انجمن مقدس
بارضین محل جواب بدهند ممکن است اضافات بلا
محل را با اصل مالیات وصول نمود اوقاتی که حکام می
توانستند شصت و هفتاد هزار تومان عدل نمایند و مانعی در کار
نبود پیشکشی اردبیل و مشکین و طالش و حاجخال همین
بود که مقرب فرموده اند باوضع حالیه و امتیاز مشروطه
که در هر محل انجمن و برای خیلی مختصریات عارض
میشوند حتی الزحمه سامور را بر میگردداند چاکر
ابداً از عهد این خدمت بر نمی آید استدعا دارد هر کس
طالب مساویرت این خط است و این پیشکشی را مقبل
میشوند روانه فرمایند فدوی اسل را در حضور مبارک
بسر خواهد برد بخدای واحد زاجا هم علیل شده ام
منتهای مرحمت است که فدوی را امساله در حضور
مبارک نگاهداری فرمایند جسارتا عرض مینمایم زیاده
بر این هم چاکر را بی تکلیف و محل را بی ترتیب
گذاشتن صلاح نیست فدوی اصل مالیات را با اضافات
بلا محل مقبل میشود که از محل های تفاوت عمل سنواتی
وصول کرده برساند آنهم بشرطیکه استعداد فوق العاده
را که مستدعی شده ام مرحمت فرمایند علاوه بر اضافات
بلا محل یکدومان پیشکشی را مقبل نمیشود امر امر مبارک
(فدوی تقی)

(مذبذب)

در نمره گذشته بشارت تشریف فرمائی اعلی حضرت
همیونی را بمجلس مقدس بموم ملت داده لکن تنگی
وقت وحدت وجدما را از تحولات صحیح باز داشت

تلاکرافات خارجه

چندی قبل شرحی یکی از نگارندگان در روزنامه جات برلن مقاله مصلی در روزنامه زولتت درج نموده که هیئت ازمائش درباری از قبیل ممبر سابق آلمان دروین وغیره دور اعلی حضرت امپراطور آلمان را گرفته نفوذ مخصوصی در طبیعت و اعمال اعلی حضرت معظم بینمایند و این هیئت مبلغ همه قسم معایب و عادات ضمیمه است نگارنده روزنامه را بجرم آنکه تهمت و قدح بیجانموده بمرض محاکمه و استنطاق آورده اند ولیعهد دولت آلمان محض دیدن مقالات مزبوره عیناً بنظر اعلی حضرت امپراطور گذرانده و اعلی حضرت معظم فوراً چند نفر از امرای متهم را از خدمت معزول نموده اند خواطر اهالی اروپا خصوصاً اهل آلمان باین مسئله متوجه است و از استنطاق هم معلوم گردیده که دعوی نگارنده بی اصل نبوده چنانچه کت ملک که فرمانده قشون برلن بوده در برائت ذمه خود اظهار بیخبری از عادات و قباایح که برفقاییش نسبت میدادند مینمود در ضمن مذاکرات در محکمه بسی مسائل نامطبوع و تاسف انگیز از طبقه نجیبای نمره اول برلن آشکار و معلوم شد و اجماع مردم که در محکمه حاضر بودند بفریاد زنده باد راستی و حریف حق نگارنده روز نامه را تحسین مینمودند بقیه محاکمه روز دو شنبه خواهد شد

حکمی که در خصوص هارون نگارنده روز نامه آلمانی از محکمه صادر شده است بر موافقت و تصدیق شار الیه میباعد چنانچه مخارج را بعهده ژنرال ملک کذافته اند

از لندن رئیس محکمه روز نامه نگار آلمانی اقرار نمود که اگر چه مقالات روز نامه تماماً سببی بر قدح و هجو بود ولی بواسطه صحت گفتار معفو و معذور بلکه محق بوده در روز اختتام محاکمه با آنکه باران شدیدی میبارید اجماع مردم با کمال میل حاضر و منتظر بودند که هارون نگارنده روز نامه بیرون آید و شفاها تمجید و تحسین نمایند

(اعلان)

تماشای سینو ماتوگرافی عکس متحرک که از اول ماه رمضان در خیابان علاء الدوله عکاسخانه روسی خان هر شب دائر بود ، حال از اول شهر شوال هفته دو شب دوشنبه و شب جمعه از یکساعت از شب گذشته هر ساعت معین دائر و تماشا های نو ظهور داده میشود و یک دستکاه هم برای فروش با تمام لوازمات بقیمت مناسب فروخته خواهد شد (روسی خان)

(حسن الحسینی الکاشانی)

چنانکه تشکرنامه مجلس را که جناب آقای حاجی سید نصرالله قرائت نمودند بشام حضرت حجة اسلام نوشتیم و نیز خطابه همیونی را که جناب ناصر الملک رئیس الوزراء قرائت نمودند بنامی معظم له مرقوم نداشتیم اکنون از این دو فقره مسامحه معذرت خواسته در عرض اشعار آبدار را که اثر طبع کهربار جناب صدرالاباء است و در عدوبت و لطافت چون آب روان و چهره دلبر ان است درج میکنیم :

- (رسید مزده که گشت دلبر عیار یار)
 (رقیب را که سرشک ز چشم خونبار یار)
 (زو جد قمری کند نمه سرائی بسرو)
 (ز شوق بلبل زند بطرفی کلزار زار)
 (دوباره بک دری قهقهه زن عهد بکوه)
 (دوباره پر واز کرد بیباغ و کسبا رسار)
 (جهان معطر نمود دلبر کلچهره چون)
 (چشک زد و بر گشود زمشک تانارتار)
 (صبا صلائی بزن بر همه دوستان)
 (که شد ز الطای حق دشمن خونخوار خوار)
 (بجارچی از هر طرفی بکوی و برزن زند)
 (بحکم مستحکم خسرو قاجار چار)
 (هاه رعیت نواز مجلس شوری رود)
 (تا که بداند خلق نیست باغیبار یار)
 (ز مقدم خود نمود شاه دل دوستان)
 (بجان دشمن فروخت از رخ کلزار نار)
 (هزار هگر خدا که شاه شد مهربان)
 (رعیت بینوا یسافت بدر بار بار)
 (ههشها چون خدات دولت مشروطه داد)
 (بشکر این موهبت رضای دادار دار)
 (تمام ایرانیان بجان و دل حاضرند)
 (بمقدمت از صفا کنند ایشان تار)
 (بالسر و کاه تو قسم که هرگزند است)
 (بجز خرابی ملک دشمن مسکار کار)
 (داد و دهش کن بخلق باکدار زخسان)
 (خداست از هر جهة ببرد هشیار یار)
 (تمام ایرانیان ز خارجه زین سپس)
 (باستان بوسیت رسند زوار وار)
 (نگاهداری خدای مدام بدهی جرای)
 (بدوستان سیم و زر بخصم غدار دار)
 (دشمن مشروطه را خدا جزا این دهد)
 (زند بروز و شبان بحالت زار زار)
 (بنده مدحت کرم بجان ثنا کسرم)
 (هراست جز مدح شه زکفت اشعار عار)
 (صدر الادباء)